

# دین ستیزی در فرهنگ کودکان

هری پاتر (کریس کلمبوس - ۲۰۰۲)

□ مایکل د. ابراین



شگفتیها هم سر تعظیم فرود آوریم. تولکین می‌نویسد: «شاید داستانهای افسونگرانه جن و پری دست به ابداع هیولاهای پرنده در اوج آسمان یا ساکن در عمق زمین بزنند، ولی حداقل آسمان و زمین را هم نفی نمی‌کنند. این دنیای باز آفریده شده هر اندازه هم خیالی و شگفت‌انگیز باشد، باز هم ساخته و پرداخته یک ذهن معتقد است و به نظم معنوی کائنات وفادار خواهد ماند.» هرچند تولکین هشدار می‌دهد که چون انسان موجودی است در خطر گمراهی و سقوط، بنابراین همواره این احتمال وجود دارد که از مسیر اهداف واقعی خود منحرف شود. همه انسانها غیر از عده‌ای انگشت‌شمار، این قابلیت را دارند که از استعدادهای خدادادی خود در مسیر کفر و گمراهی استفاده کنند. حتی یک نگاه بسیار سطحی هم به آنچه در حوزه ادبیات و سرگرمی کودکان در دسترس است نشان می‌دهد که شواهد کافی و بسیار زیادی دال بر تلاش برای منحرف کردن این حوزه از مسیر اصلی خود و ورود به مسایل ضددینی وجود دارد و سعی و کوشش بی‌حد و حصری در این زمینه صورت گرفته و می‌گیرد. در اواخر قرن ۱۹ میلادی در حوزه ادبیات داستانی کودکان، مجموعه آثاری پدیدار شدند که هدفشان تعریف مجدد نمادهای دین مسیحیت و آرایه مطالب پنهانی در قالب نوشته‌های چشم‌نواز و زیبا بود. تا آن زمان ساحره‌ها و جادوگران به عنوان دو عنصر و نماد اصلی از افسانه‌های سنتی و داستانهای جن و پری به طور ثابت در نقش دیو و اهریمن معرفی می‌شدند.

قلمرو تخیل انسان، هدیه‌ای از جانب خداوند و استعدادی ذهنی است که می‌خواهد با اعطای قدرت تجسم حقایق ناپیدا به نوع بشر، قوه ادراک او را بسط و توسعه دهد. در عصر جدید و شرایط فعلی این حوزه داخلی زندگی انسان با تغییر جایگاه گذشته خود، به خط مقدم تجربه او منتقل شده است. ظهور رسانه‌هایی چون فیلم، تلویزیون و در چند سال اخیر تصاویر شبه واقعی ساخته شده به مدد جلوه‌های ویژه رایانه‌ای و سایر سرگرمیهای الکترونیکی، سبب شده تا قوه تخیل از نظر نوع و کمیت چنان دگرگون شود که نظیر آن در طول تاریخ سابقه ندارد. همین امر به بحثی دایمی درباره چیستی عناصر تشکیل‌دهنده تغذیه یک خوراک سالم ذهنی و عوامل نزول‌دهنده سطح آن دامن زده است. جی ار ار تولکین در مقاله «درباره داستانهای جن و پری» خود خاطرنشان کرده که چون انسان مخلوق خداوندگار است بنابراین استعدادهایی در وجودش به ودیعه نهاده شده تا بازتابی از قدرت و اراده آفریدگار باشد. یکی از این هدایای خداوندی همان خلق مجدد یا شکل گرفتن عواملی دیگر توسط انسان است که ساکنان آن را مردمان و موجودات خیالی تشکیل می‌دهند و محیط افسانه‌وار و شگفت‌انگیزش صحنه‌ای برای اجرای نمایشهای حیرت‌آور است. به عقیده تولکین، ابتدایی‌ترین آرزو یا خواسته در درون چنین دنیای خیالی‌ای «درک شگفتی» است. اگر دیدگان ما به آنچه وجود دارد به چشم یک شگفتی بنگرند، آنگاه ما قادر خواهیم بود در برابر منبع تماشای این

با ظهور و احیای مجدد ادبیات پنهانی در غرب که عمدتاً به واسطه نویسندگان انگلیسی دارای کیش و آیین میهم وارد این عرصه شدند، آثار بیشتر و بیشتری در تلاش برای جایابی مرز میان نیکی و بدی پدید آمد. حالا دیگر شخصیت‌هایی مانند «ساحره سفید»، اژدهای اهلی و جادوگر باهوش به تدریج به شخصیت‌های آشنای این داستانها بدل شده بودند. در ۲۵ سال پایانی قرن بیستم قطرات حاصل از این جریان اندک اندک شکل سیل به خود گرفتند و در طول دهه آخر هزاره دوم، به صورت جریان غالب فرهنگی درآمدند. یعنی جریانی که مکانیسم تلویزیون، فیلم، ویدئو، روشهای بازاریابی و صنایع مرتبط و وابسته را به یکدیگر پیوند می‌داد. از سوی دیگر، گروهی از منتقدان هم که این جریان غالب فرهنگی را غایت افقهای ارزشی و توسعه یافته خود می‌دانستند، لب به تحسین و تمجید روند شکل گرفته گشودند.

در اینکه تلویزیون به تنهایی سهم عمده‌ای در تغییر شکل و محتوای بسیاری از فرهنگها ایفا کرده است، تردیدی در میان کارشناسان وجود ندارد. سرگرمیهای بی‌پایانی که این قاب کوچک جادویی برای عامه مردم فراهم نموده، باعث شده تا آنان از عمق اسارتی که گرفتارش هستند، خیردار نشوند. اما این نوع از تأثیرگذاری بر افکار عمومی و شکل‌دهی فرهنگی در دنیای کتاب چگونه عمل می‌کند؟ آیا می‌توان کتاب را نیز نوعی ابزار در خدمت ارایه دیدگاه ملحدانه نسبت به دنیا دانست؟ پاسخ برخی از منتقدان به این پرسش مثبت است. جالب اینجاست که رسانه‌های مکتوب مثل کتاب به دلیل تفاوت‌های آشکاری که با رسانه‌های چون تلویزیون از نظر فرم و نوع مخاطب دارد، در میان قشر فرهنگی و ادیب جامعه محبوبتر است. شاید برخی چنین بیندارند که محبوبیت کتاب بیانگر این حقیقت است که تخیل انسان هرگز نمی‌تواند به‌طور کامل توسط رسانه‌های الکترونیکی افق‌انگش شود و همین امر را در نوع خود یک موفقیت بدانند. گرچه در نگاه اول این عقیده صحیح به نظر می‌رسد. اما یک کتاب تنها به این دلیل که یک کتاب است، نمی‌تواند از مثلاً یک نوار ویدئویی بهتر باشد. در حالی که تکنولوژی رسانه‌های تمایل به غرق کردن مخاطب در خود دارد، اما کتاب معمولاً به خواست و شخصیت خواننده احترام می‌گذارد و به عوض جایجا کردن قدرت خلاقه او، سعی در ایجاد جرقه در ذهن مخاطب خود دارد. بسیاری از فانتزیهای ویژه جوانان عصر حاضر در واقع سبکی نزدیکتر به رسانه تلویزیون دارند تا حوزه ادبیات. امروزه دیگر رسانه‌های چاپی ضمن تلنگرزدن به محرکهای درونی انسان، تلاش می‌کنند تا خود را با سرعت رسانه‌های الکترونیکی همگام کنند. این آثار تخیل را احساسات صرف می‌دانند و مرکز فهم انسان را دچار سوء تغذیه می‌کنند. خلاصه اینکه شگفتی در این کتابها جایگاه چندان والایی ندارد و به کناری نهاده شده است.

پیامدهای انقلاب الکترونیکی و گرافیکی در دنیای ارتباطات و رسانه‌ها بسیار نگران‌کننده است. چه نگرانی از این بالاتر که دنیایی که از سوی تلویزیون به ما نشان داده می‌شود، کاملاً طبیعی و عادی است و نه غریب و نامأنوس. به همین دلیل است که بسیاری از مخاطبان با از دست دادن حس واکنش در برابر شگفتیها و شناخت این عناصر ذهنی نشانه‌ای از سازگاری خود را با این جریان به معرض نمایش گذاشته‌اند.

البته این میزان از سازگاری نیز معیاری است برای اندازه‌گیری میزان تغییرات وجودی مخاطب. سازگاری فرهنگ ما با معرفت‌شناسی تلویزیون هنوز کامل نشده است و ما امروزه عمیقاً مجذوب تعاریف این رسانه جذاب از حقیقت، آگاهی و واقعیتی شده‌ایم که به نظر می‌رسد بی‌ربطی آن سرشار از اهمیت است و تناقضهایش به طرز آشکاری معقول و منطقی به نظر می‌رسد. جالب اینجاست که اگر برخی از نهادهای ما خود را با قالب زمان هماهنگ نکرده باشند، این آنها هستند که برای ما عجیب و آشفته به نظر می‌رسند و نه قالب.

### پدیده‌ای به نام «هری پاتر»

اگر خرد و یکنواخت کردن عنصر آگاهی نحوه درک ما را از هستی دستخوش تغییر کند، قطعاً ارزیابی ما از مصالح فرهنگی نیز دگرگون می‌شود. یک مثال بسیار جذاب و قابل اشاره در این مورد، انتشار مجموعه رمان «هری پاتر» نوشته خانم جوان کی رولینگ است که در طول چند سال گذشته با انبوهی از نقدهای مثبت و فروش سرسام‌آور مواجه شده‌اند. حدود ۸۰ میلیون نسخه از این سری کتابها در گوشه و کنار جهان به فروش رسیده و به ۴۲ زبان زنده دنیا در اختیار علاقه‌مندان این پرسرک جادوگر قرار گرفته‌اند. حتی

با وجودی که از انتشار آخرین جلد از رمان «هری پاتر» چندین سال می‌گذرد، این کتابها همچنان در فهرست پرفروش‌ترین آثار روزنامه معتبر نیویورک تایمز حضور دارند. این مجموعه به سبب معرفی و نمایش یک دنیای سرشار از سحر و جادو واکنشهایی را نیز، از هشدارهای آشکار گرفته تا تجزیه و تحلیل منطقی، به همراه داشته است. برخی منتقدان معتقدند که «هری پاتر»ها به رغم داشتن عیب و ایراد فراوان، در عین حال فانتزیهای بی‌ضرری هستند که به یک نیاز واقعی دنیای کودکان و حتی بزرگسالان پاسخ می‌گویند. از سوی دیگر برخی هم وجود دارند که آنها را به عنوان مرحله‌ای دیگر از فساد و تباهی فرهنگ بشری تقبیح می‌کنند. در هر دو حالت، از آنجایی که نوشته‌های پرفروش خانم رولینگ تأثیرگذاری عمیق بر ارزشها و آگاهیهای نسل آینده را هدف اصلی خود قرار داده‌اند، پس نیاز به یک ارزیابی اساسی در مورد آنها احساس می‌شود.

با نگاهی به چهار جلد رمان منتشر شده «هری پاتر» تا به امروز، درمی‌یابیم که این آثار به قدری در شخصیت‌پردازی قوی هستند و داستانهای اصلی و فرعی محکمی دارند که شرح تمامی آنها در یک مقاله ممکن نیست. اما شاید در اینجا اشاره به طرح کلی این داستانها برای آماده‌کردن زمینه بحث درباره موضوعاتی که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت، کافی باشد. در اولین جلد از رمانهای خانم رولینگ یعنی «هری پاتر و سنگ کیمیا»، مخاطب با دنیای سحر و جادو و پس‌رکی که نقش محوری داستان را در ماجرای نبرد میان خیر و شر ایفا می‌کند، آشنا می‌شود. ماجرای اصلی داستان با به قتل رسیدن پدر و مادر جادوگر هری به دست جادوگری دیگر به نام ولدمورت شکل می‌گیرد. ولدمورت رئیس تمامی جادوگرانی است که در جادوگری پیشرفت کرده و به حد استفاده از «هنرهای شیطانی» یا «وجه شیطانی جادوگری» رسیده‌اند. هری کوچولو به دلایلی که در داستان ذکری از آنها به میان نمی‌آید از حمله دشمن در امان می‌ماند و ولدمورت که قدرتش تحلیل رفته، فرار می‌کند. بعداً مشخص می‌شود که این فداکاری عاشقانه مادر هری نسبت به فرزند خردسالش بوده که باعث شده نفرین ولدمورت در او اثر نکند و به خودش بازگردد. حالا دیگر ولدمورت تنها سایه‌ای از قدرت و اقتدار گذشته خود را به همراه دارد. هری توسط سایر جادوگران و ساحره‌ها نجات می‌یابد و به لندن نزد عمو و زن عمویش می‌رود تا در آنجا روزگار بگذراند. آقا و خانم دورسلی از ماگله‌ها هستند که در زبان جادوگران، همان انسانهای عادی بدون داشتن نیروهای جادویی محسوب می‌شوند. این زوج پسته حقیر، مستبد و مغرور با هری بد رفتاری می‌کنند و نسبت به هر چیزی که به سحر و جادو مربوط می‌شود، برخوردی بداندیشانه دارند. هری درباره گذشته خود هیچ نمی‌داند. او در یازدهمین سالروز تولد خود به ناگاه درمی‌یابد که نیروهای جادویی دارد و به زودی با جادوگرانی آشنا می‌شود که سعی می‌کنند با آزار و اذیت خانواده دورسلی، اجازه رفتن هری را به مدرسه هاگوارتز از آنها بگیرند. هاگوارتز در واقع مدرسه‌ای است برای جادوگران و ساحره‌ها.

در قصر هاگوارتز، هری با پروفیسور دامبلور، مدیر مدرسه و رئیس غیررسمی جادوگران خوب، آشنا می‌شود. زندگی در دنیای جادوگران همزمان با دنیای ماگله‌ها جریان دارد. ولی این دنیا به قدری افسون شده که مردم عادی نسبت به وجود آن غافلند. وقتی خطوط قرمز مدرسه و دنیای جادوگری به صورت اتفاقی و به دلیل استفاده سوء از نیروی سحر و جادو توسط عده‌ای از جادوگران، شکسته می‌شود، وزیر جادوگری وارد ماجرا می‌شود تا سر و ته قضیه را هم بیاورد و ذهن ماگلهایی که تصادفاً بی به راز بزرگ آنها برده‌اند، از این ماجرا پاک کند. در جلد نخست، هری دوستان و دشمنانی پیدا می‌کند که همگی هم از بین جادوگران جوان ماجرا هستند. با اساتید متعددی در مدرسه آشنا می‌شود (اساتید غیب‌گویی، سحر، دفاع در برابر هنرهای تیره و سایر مسایل انضباطی در دنیای دانش‌محرمانه و پنهان). او دو دوست صمیمی به نامهای ران و هرمیون دارد که به اتفاق هم ماجراهای زیادی را در هر چهار جلد رمان از سر می‌گذرانند. در قسمت اول هری پاتر درمی‌یابد که ارباب تاریکی یا همان ولدمورت درصدد بازگشت تمام وقت به زندگی و بازپس‌گیری قدرت جادویی گذشته خود و اعمال قدرت بر تمام جهان است. یکی از اساتید جادوگری به نام کویرل، در خفا به ولدمورت وفادار است و تلاش می‌کند در او برای دستیابی به این دو هدف کمک کند. یکی ربودن سنگ کیمیا که حاوی اکسیر زندگی جاویدان است و البته در پناه دامبلور محافظت می‌شود و دیگری ضعیف کردن قدرت هری پاتر به منظور بخشیدن حیات مجدد به ولدمورت. اگر او به این هدف برسد، ولدمورت هم هری را می‌کشد. چرا که

بچه جدید به دنیا می‌آورد، پریان وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهند و البته ورزشی جدید هم با نام کیدیچ وجود دارد که ترکیبی است از راگی، بسکتبال و چوگان که به جای اسب، بر روی جاروهای پرنده انجام می‌شود. اما در این فضا، هر یک از اجزای فریبنده و دلنشین داستان با یک عنصر منجرکننده و زننده در هر بخش مخلوط شده است: ران طلسمی می‌خواند که بر خودش اثر می‌گذارد و باعث می‌شود حلزونهایی لزج استخراج کند، روح دختر کوچک در یک توالی زندگی می‌کند، ارجاع به دستشویی و مدفوع کار چندان غیرمعمولی نیست، سخن گفتن از ادرار دیگر موضوعی ممنوعه محسوب نمی‌شود و البته وحشی‌گری در میان دانش آموزان که آن هم یک رفتار عادی و روزمره است. این رویکردها به ویژه در جلد چهارم داستان کاملاً به چشم می‌آیند.

دانش آموزان یاد گرفته‌اند که از عصای خود برای جادوگری و خواندن طلسم به منظور تغییر در محیط اطراف، تنبیه دشمنان کوچک و دفاع در برابر دشمنان قدرتمندتر خود بهره ببرند. درس تغییر شکل هم به آنان آموخته که چگونه اشیاء و آدمها را گاهی حتی به رگم میل باطنی به انواع دیگر مخلوقات تبدیل کنند. در کلاس نوشیدنیها، ترکیباتی را می‌آموزند تا با استفاده از آنها دیگران را تحت کنترل خود درآورند. در کلاس گیاهشناسی گیاهانی را پرورش می‌دهند که در نوشیدنیها به کار می‌رود. مثلاً ریشه نوعی از گیاهان مورد استفاده، کودکان زنده کوچکی هستند که وقتی برای نشا کردن از ریشه کنده می‌شوند، جیغ می‌زنند. هدف از پرورش این گیاهان هم فقط قطعه قطعه و جوشانده شدن در یک نوشیدنی جادویی است. مینای وجودی دنیای سحر و جادو در داستانهای خانم رولینگ، صرفاً دسترسی به قدرت و دانش پنهان است که در این حالت، شاخه‌ای امروزی از فلسفه عرفانی دوران باستان به شمار می‌رود. یعنی همان آیینی که برای به ضعف کشاندن دین مسیحیت پا به عرصه وجود گذاشت. تصوف مسیحی قرن دوم به هیچ عنوان رنگ و بویی از مسیحیت نداشت و پیروان آن فقط سعی در تحریف مفهوم رستگاری در کنار آموزه‌های سنتی تصوف داشتند که معتقد بود انسان می‌تواند با دستیابی به دانش و قدرت پنهان خود را نجات بدهد و رستگار شود. تصویر مسیح هم تنها یکی از فراوان افسانه‌هایی بود که آنها تلاش داشتند به جهان بینی خود پیوند بزنند. در مدرسه هاگوارتز، تعطیلاتی نظیر کریسمس و عید پاک از مفهوم مسیحیت تهی شده و به مفهومی در حد رسوم اجتماعی تقلیل یافته‌اند. این آیینهای مذهبی در متنی وسیع‌تر مثل نظام نماد - کیهان‌شناسی حل

شده‌اند. هالووین از نظر رمان هری پاتر بزرگترین جشن سال است. دنیای ساحران رولینگ ذاتاً و عملاً اسرارآمیز است، این دنیا مقدسات را خنثی می‌کند و در عوض با رویکردی خاص مفاهیم عمیقاً ناهنجار و مخرب دنیای واقعی را طبیعی و عادی جلوه می‌دهد. شاید شما هم توجه‌هایی از این قبیل را فراوان شنیده باشید: این کارها قطعاً در دنیای افسانه و داستان مجاز است. چونکه به نوعی خلق مجدد به شمار می‌رود و نویسنده در آن آزادی عمل دارد تا قوانین، ثبات و همبستگی درونی مد نظر خود را پیاده کند. البته آوردن این بهانه‌ها صرفاً برای چشم بستن بر واقعیتی است که اعتقاد دارد دنیای جادوگرانه رولینگ در تعامل با دنیای واقعی است و او عامدانه یا از روی ناگاهي نظم اخلاقی جاری و ساری در هر دو دنیا را نقض کرده است. داستان در لندن امروز و کشور انگلستان رخ می‌دهد. جادوگران و ساحرها و دسیسه‌گرانی هستند که دانش مرموز و مخفی آنها باید از چشم مردم عادی پنهان بماند و تنها برای تازه‌کاران آشکار شود. دانش آموزان و اساتید مدرسه هاگوارتز شبیه شخصیت‌هایی هستند که هر کس می‌تواند در هر مدرسه شبانه‌روزی بریتانیا ببیند. تنها تفاوت موجود میان آنها در نیروهای خارق‌العاده و فعالیت‌های عجیب و غریبشان نهفته است. برخی مثل هری دوست‌داشتنی‌اند. برخی هم مغرور و گردن کلفت. این همان دنیای ماست. با این تفاوت که نیروهای فراطبیعی دوباره و این بار به عنوان استعدادهایی انسانی تعریف شده‌اند که برای به کار گرفته

این پسر نوجوان تنها کسی است که از نفرین کشنده او جان سالم به در برده است. به همین منظور ولدمورت در ابتدا بر کوبل مسلط شده و بعد با حیله و فریب هری را ترغیب به رویارویی می‌کند. او در عین حال تلاش دارد تا سنگ را به دست آورده و هری را بکشد. اما قدرت پنهان درون هری بسیار قوی‌تر از آن است که ولدمورت از پس آن برآید. جادوگر بد ذات فرار می‌کند و هری که چند روزی به حالت بیهوشی رفته، سرانجام به هوش می‌آید. جلد دوم رمان هری پاتر با نام «هری پاتر و تالار اسرار» شرح وقایع دومین سال حضور این نوجوان جادوگر در مدرسه هاگوارتز است. داستان حول محور رویدادهای به وقوع پیوسته در یک تالار اسرارآمیز در قصر هاگوارتز می‌گذرد. ظاهراً از منتهای پیش یک موجود اهریمنی در آنجا حضور داشته و حالا آزاد شده تا در مدرسه به گشت و گذار بپردازد، دانش آموزان را تهدید کند و اگر دوست داشت حتی آنان را بکشد. برخی از اساتید و دانش آموزان گمان می‌کنند که شاید هری پاتر مشهور علت اصلی تمام این ماجراها باشد و چنین شایع می‌شود که او مشغول آموختن و اجرای هنرهای شیطانی است. سرانجام بحث به اینجا می‌کشد که او حتی به عنوان یک کودک هم نیرویی فراتر از لرد تاریکی، قوی‌ترین جادوگر شرور در جهان دارد. هری تنها و وامانده و مردد در چیستی خود، گمان می‌کند که در نهایت سرنوشتی جز پیوستن به نیروهای شر ندارد. دامبلور به او اطمینان می‌دهد که چنین نیست. در نهایت هری یک راه پنهانی به تالار مخفی پیدا می‌کند تا دخترکی به نام جینی را



که توسط ولدمورت بیهوش شده نجات دهد. هری نمی‌فهمد که ولدمورت از دخترک به عنوان طعمه استفاده کرده است. داخل تالار او ماری غول‌پیکر به نام باسیلیک را که همراه ولدمورت است، می‌کشد و بعد از یکی از دندانهای مار استفاده می‌کند تا با همان شگردی که ولدمورت جینی را خواب کرده، او را بیدار کند. وقتی هری طلسم را نابود می‌کند، ولدمورت برای دومین بار ناپدید می‌شود.

### جادوی مادی و تخیل همسان

منتقدان طرفدار هری پاتر معتقدند که مخلوقات داستانی خانم رولینگ درونمایه‌ای طنز و لطیف، تفکربرانگیز و سرگرم‌کننده دارند که موجب توسعه نیروی ذهن و تخیل کودکان می‌شوند. این عده بر این باورند که رمانهای «هری پاتر» حتی دربردارنده نوعی نکات اخلاقی نیز هستند. به علاوه، رولینگ موفق شده تا یک نسل معنادار به وسایل الکترونیکی را به سمت خواندن و کتاب سوق دهد و آنان را با دنیای کتاب آشنا کند. تردیدی در صحت تمامی این مسایل نیست. داستانهای هری پاتر سرشار از شگفتی و سرخوشی برگرفته از قدرت تخیل هستند که تنها تعداد اندکی از مخاطبان از افسون آن در امان می‌مانند. در داستان، مهره‌های سخنگوی شطرنج درباره بهترین حرکات بعدی یا بازیگران بحث می‌کنند، اسباب‌بازیها و وسایل هوشمند به تعداد کافی وجود دارند، حیوانات اساطیری مدام در صحنه در رفت و آمدند، جغدها نامه می‌رسانند، یک غول دوست‌داشتنی تخم می‌گذارد و

شدن در مجرای درست خود، تنها نیازمند آموزش صحیح هستند. رولینگ ادعا می کند در داستانهای خود از نیروهای خوب برای مقابله با بدی استفاده کرده و بنابراین در این دنیا تجلی آشکاری از ارزشهای اخلاقی با نظمی منطقی به چشم می خورد. اما تأثیر کلی این آثار به نوعی تغییر برداشت مخاطب از مرز میان خوبی و بدی است. این مرز در «هری پاتر» هرگز تعریف و مشخص نمی شود. البته نمونه اصلی شرارت و سوءاستفاده از قدرت خود ولدمورت است که خشونت سبعانه و حرص دسترسی به نیروهای پنهان در او، به طرز متظاهرانه‌ای شیطانی است. این در حالی است که به خواننده چنین القا می شود تا در کمال آرامش چشم بر سوءاستفاده هری و دوستانش از همین قدرت اما در مقیاس محدود ببینند و یا حداقل آن را دست کم بگیرند.

گرچه این استفاده ظاهراً برای رسیدن به اهداف خوب است. مفهوم نادرست «هدف وسیله را توجیه می کند» در تمام طول داستان هری پاتر حضور دارد. شخصیت پردازی مؤلف و طرح او دایم این پیام را تقویت می کند که اگر شخصی خوب باشد، نیت خیرخواهانه داشته باشد، اگر شجاع باشد و وفادار به دوستانش، پس او می تواند از نیروهای جادویی خود به عنوان سلاحی ایده آل در مبارزه با دشمنان و آشوب استفاده کند.

این امر با برداشت مغشوش مؤلف از قدرت و توانایی سازگار است. در عالم واقع، جادو تلاشی است برای گذر از محدودیتهای طبیعت انسانی و

اختیار خدانودی به منظور کسب قدرت برای خلق اجسام و تسلط بر خواست و اراده دیگران از طریق دستکاری در عالم ماوراء طبیعت. هدف اصلی از سحر و جادو در دست گرفتن کنترل افراد و اشیاء است. جادو به نوعی نپذیرفتن بنیادین نظم الهی در امر خلقت به شمار می رود. در تعالیم و دستورات مذهب کلیسای کاتولیک هم از عیب گویی و جادو به عنوان نوعی از بت پرستی نام برده شده است. استفاده از هر نوع سحر و جادو برای رام کردن نیروهای پنهان و به خدمت درآوردن این نیروها داشتن قدرتی ماورایی برای تسلط بر دیگران، عمیقاً با آموزه های صریح دینی در تناقض است. در دنیای جادویی رولینگ، به بچه ها آموزش داده می شود تا در نیروهای تعریف نشده دستکاری کنند و غیر از متصدیان امر جادوگری که به آنها در به کار گرفتن هوشیارانه نیروهایشان کمک خواهند کرد، خود را تسلیم هیچ نیروی برتر دیگری نکنند. گرچه در بین خود مسؤلان جادوگری هم خوب و بد وجود دارد و این امر مؤید آن است که قطعاً بهترین فرد برای تصمیم گیری درباره «نحوه استفاده صحیح

از جادو» و بایدها و نبایدهای آن، خود ساحره ها و جادوگران جوان هستند که گاهی هم از سوی دامبلدور یا یک شخصیت مشابه دیگر راهنمایی می شوند. وزارت جادو تلاش می کند تا استفاده از سحر و جادو را قانونمند کند. اما این کار هم مثل کاری که در دولت های دنیای واقعی دیده ایم، نوعی سرهم بندی و مصالحه است. نویسنده مکرر جامه یک انسان رستگار را به تن می کند و بعد این انسان خودساخته را با ضرباتی ناجوانمردانه از پای درمی آورد. خانواده دورسلی تقلیدی مسخره آمیز از محافظه کاری موقرانه است که «حتی از کوچکترین شرایط غیرعادی هم رنجیده خاطر می شود.» پرسی، برادر ران، به عنوان جذابترین عضو خانواده آنها کاریکاتوری است از یک کارمند سختگیر که هرگز طاقت قانون شکنی را ندارد. اسنیپ هم پرفسوری نخاله است که با بی مزگی ادای قانونگرایان متظاهر را درمی آورد. گرچه هاگوارتز دقیقاً مثل یک مدرسه شبانه روزی عادی اداره می شود، اما در آنجا معمولاً با نافرمانیهای هری چشم پوشی شده و اغلب هم این رفتارهای قانون شکنانه هری با یک جایزه از سوی مسئولین مدرسه قدردانی می شود. هر چه باشد او یک پسر با ویژگیهای خاص است. کسی که استعداد ویژه ای دارد و شیاطین انسان تما هم از او متنفرند. هری انسانی معمولی نیست و بزرگی را در سرش او نوشته اند. به علاوه جسارت و بی تنش هری پاتر به همراه حس رفتار عادلانه با سایر دانش آموزان خوب مدرسه، همواره در تقابل با شخصیت های بد است. اما آیا واقعاً هری به این خوبی است که تصویر

می شود؟ او عمویش را تهدید می کند، حیل می زند و فریب می دهد و به قول دامبلدور عیب جو اما مهربان و با گذشت، یکصد قانون را زیر پا می گذارد. او مکرراً دروغ می گوید تا خود را از دردسر نجات دهد و به خود اجازه می دهد تا برای گرفتن انتقام از دشمنان نوجوان خود، تحریک شود. هری از دشمنانش «متنفر» است. مخاطب داستان خیلی زود درمی یابد که چون دشمنان قهرمان خردسال داستان کینه جو و نفرت انگیز هستند، باید هری را برای انجام تمام این کارهای به ظاهر زنده ببخشد. رولینگ هم در یک اقدام کاملاً تلافی جویانه این شخصیت های بد داستان را با چهره هایی زشت تصویر می کند. او به اندازه کافی دورسلیها را به خاطر چاق بودنشان ریشخند می کند و همچنین بچه های ابله مدرسه را برای اذیت کردن هری دست می اندازد. در این موارد و بسیاری از نکات دیگر در تمام چهار جلد رمان، غرایز منفی خواننده نوجوان را تحریک شده و تنها پهایی اندک به اخلاقیات داده می شود. در واقع در هیچ جای چهار جلد رمان هری پاتر مرجعی از مسایل صرفاً اخلاقی وجود ندارد تا اعمال و رفتار شخصیتها با آن سنجیده شود. خلاصه اگر خواهیم بگوییم، هری پاتر جادویی مادی است، جادویی به عنوان قدرت طبیعی شده انسان. هنگامی که معنی یک انسان به سطح یک تعریف طبیعی صرف تنزل می یابد، بدی هم چیزی فراتر از مسایلی نادرست در پویایی روان تصویر نخواهد شد. گابریل امورت، جن گیر ارشد کلیسای رم در کتاب خود «داستان یک جن گیر» هشدار می دهد که انسان امروزی در حال از دست دادن احساس



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خود از حقیقت شیطان ماورای طبیعت است. در نتیجه بسیاری از مردم خود را بیشتر در معرض نفوذ ارواح خبیثه ای قرار داده اند که می خواهند روح انسانها را فاسد و تباه کنند. می توان به جرأت گفت که تعداد کسانی که در سالهای اخیر تحت تأثیر بدی و شرارت بوده اند، به شدت در حال افزایش است. نخستین عامل اثرگذار در این افزایش سرسام آور هم رواج روح مصرف گرایی در غرب است. عمده مردم ایمان خود را به دلیل خو گرفتن به روش زندگی کامیابانه از دست داده اند... این یک حقیقت شناخته شده است که هر جا دین یک گام عقب نشینی کند، خرافه و توهم ده گام پیشروی می کنند. امورت در گفتن این نکته تردیدی به دل راه نمی دهد که تأثیرات فرهنگی رسانه هایی نظیر فیلم، تلویزیون، موسیقی و کتاب نقش بسیار بزرگی در کاستن از سطح آمادگی معنوی ایفا می کنند: «من به شخصه توانایی آن را دارم که مشخص کنم تأثیر این وسایل شیطانی بر جوانان تا چه اندازه زیاد است. شیوع جادوگری و روح گرایی اصلاً باورکردنی نیست. در هر نوع آن، در دبستان و دبیرستان، این روح شیطانی همه جا هست. حتی در شهرهای کوچک.»

وی معتقد است که در زمینه پدیده تسلط اهریمن و انواع دیگر اسارت در بند شیطان، جادوگری بیشترین نقش را ایفا می کند و در واقع هیچ تفاوت عمده ای میان جادوی «سیاه» و «سفید» وجود ندارد. انجام هر گونه سحر و جادو، آگاهانه یا ناآگاهانه، تنها با توسل به شیطان امکان پذیر است و فعالان عرصه

جادوگری باید برای این کار نفس خود را در معرض تأثیرات اهریمنی قرار دهند: «کتاب مقدس به ما متذکر شده که جادوگری یکی از متعارف‌ترین ابزار شیطان برای غافل کردن انسان از خود و زودن صفات انسانی اوست. جادو و افسونگری، مستقیم یا با واسطه، آیینی شیطانی است.» نکته جالب اینکه رواج پدیده جن‌گیری توسط کشیشان کاتولیک باعث شده تا حتی پای این موضوع به روزنامه‌های معتبری چون لس آنجلس تایمز و نیویورک تایمز هم کشیده شود. مقاله شماره روز بیست و هشتم نوامبر سال ۲۰۰۰ روزنامه اخیر، با ذکر آماری مستند به افزایش ۱۰۰۰ درصد تعداد جن‌گیران رسمی در طی یک دهه گذشته در ایالات متحده اشاره کرده است. این تازه بخشی از ماجراست و بسیاری از روحانیون عادی مناطق مسیحی‌نشین تنها پس از فرمان سال ۱۹۹۹ کلیسای واتیکان بود که هر کدام یک جن‌گیر برای منطقه تحت نفوذ خود برگزیدند. آمورت از اینکه عده زیادی از اسقفها هنوز به عمق ماجرا پی نبرده‌اند، اظهار تأسف می‌کند و البته باید پذیرفت که اگر در اینجا حق به جانب آمورت باشد، دیگر نمی‌توان از مردم عادی که تصور می‌کنند این خطر دور هیچ ربطی به زندگی آنان ندارد، توقع چندانی داشت.

### روانشناسی ادراک

با توجه به وجود موضوعات پنهان در سطح جامعه و سهم آنها در تشکیل بخشی از جریان غالب فرهنگی، مجموعه رمانهای «هری پاتر» در میان دو



جریان قرار گرفته‌اند: یکی رشد سرسام‌آور مطالب و اطلاعات اهریمنی برای قشر جوان و دیگری ظهور مواد فرهنگی برای تعریفی دوباره از خوبی و بدی با اتکا به روشهایی زیرکانه‌تر. در سالهای اخیر شرایط به گونه‌ای دستخوش تغییر شده که ضد ارزشهای دوران گذشته دیگر نه تنها موضوعی بد به شمار نمی‌روند، بلکه لباس ارزش نیز پوشیده و بر گرده اجتماع سوارند. حالا دیگر یک موضوع زشت و اهریمنی به قدری جالب و جذاب به مردم معرفی می‌شود که اصلاً نمی‌توان در شیطانی نبودن آن تردید به دل راه داد. درست مثل درجه‌بندی فیلمهای سینمایی که مشخص می‌کند مثلاً فیلمی با درجه PG۱۳ بسیار بهتر از فیلمی با درجه X است. در حالی که تا همین چند سال پیش حتی نمایش فیلم PG هم اعتراضات فراوانی را در میان مردم برمی‌انگیخت. به وقوع پیوستن چنین دگرگونیهایی صرفاً از روی فقدان آگاهی و بصیرت است. کودکان به دلیل ندانستن سن و تجربه کافی، برای درک مسایل حوزه فرهنگ دنباله‌رو بزرگسالان هستند. در خصوص پدیده «هری پاتر» هم انتخاب آگاهانه به سختی از سوی بزرگترها انجام گرفت، چرا که به سبب تعریف دیگرگون از خوبی و بدی، تمایز میان این دو عنصر حتی برای بزرگسالان هم چندان ساده صورت نگرفته است. در نگاه نخست به این رمانها تصور می‌شود که جدا کردن نیروی جادویی از اهریمن، وسیله‌ای برای زدن دست رد به سینه بدی است. در حالی که در عالم واقع، این دو عنصر همه جا همراه هم هستند. ما باید از خود بپرسیم که آیا آنها

می‌توانند بدون بر جای گذاشتن نتایج و ثمرات منفی از هم جدا شوند. اگر جادوگری به عنوان امری پسندیده و از نظر اخلاقی خنثی به مردم و کودکان معرفی می‌شود، در عوض می‌بینیم که بسیاری در برابر آن عقل و هوش خود را از دست داده و نمی‌توانند در رویارویی با جذابیت‌های آشکار و پنهانش مقاومت کنند. البته بچه‌ها آنقدر هم ساده دل و زودباور نیستند که تصور کنند می‌توان قدرت و ماجراهای هری را در عالم واقعی نیز تجربه کرد. آنها به خوبی می‌دانند باید طوری وانمود کنند که مثلاً می‌دانند داستان تارسیلین به مرحله باورپذیری راه درازی در پیش دارد. اما در ضمیر ناخودآگاه خودشان به عنوان یک تجربه واقعی به آن می‌نگرند و این تجربه به آنها می‌گوید که موضوعات متنوعه و مرموز دارای ارزشهای فراوانی هستند. اثرات بلندمدت اعمال قهرمانانه زنان و مردان دنیای داستان بر توانایی ذهنی انسان برای تمایز میان واقعیت و دروغ تا چه اندازه است؟ داستان گذر یک پسر بچه از روی طنابی باریک بر فراز آبشار نیاگارا آن هم بدون کمترین لغزش، تهدیدی چندان جدی برای کودکان محسوب نمی‌شود. چرا که آنها بلافاصله به پوچی این حرکت متهورانه پی می‌برند و چون می‌دانند انجام چنین کاری تا چه حد خطرناک است، هرگز دست به تجربه آن نمی‌زنند. اما داستان یک پسر بچه که بر روی یک طناب از یک ورطه هولناک و ابدی می‌گذرد، تهدیدی کاملاً جدی است که باید به آن توجه کرد. بدین معنی که کودک برای مشاهده و درک ارزشهای اخلاقی، باید حضور ذهن کافی و حسی مهذب و پالوده داشته باشد. صرف‌نظر از اینکه چه تعداد از کودکان مخاطب

رمان «هری پاتر» پس از خواندن آن در ذهن خود آملاگی اقدام به فعالیت‌های مشابه را پروراندند، باید اذعان کرد که برای بسیاری از آنها زمینه جهت گرفتن آموزه‌های بعدی در این زمینه کاملاً مهیا شده است. اگر مراقبت طبیعی و معنوی در ذهن کودک به پایین‌ترین حد ممکن برسد درک او از مفهوم ارزشهای اخلاقی دستخوش انحراف و کج‌روی شود و توانایی و قدرت انتخابش تحلیل رود، در زندگی آینده چنین فردی چه نوع علائق و فعالیت‌های آشفته‌ای فرصت بروز و ظهور می‌یابند؟ این دیگر یک پرسش علمی و آکادمیک نیست که پاسخ به آن نیازمند تحلیل دقیق مسایل و شرایط و آگاهی‌های آنچنانی باشد. بلکه هر کسی می‌تواند در حد خود پاسخی به آن بدهد. فقط کافی است سری به یک موتور جستجو در اینترنت بزنید تا بیش از نیم میلیون سایت مربوط به مجموعه آثار «هری پاتر» به یکباره در مقابل دیدگانتان ظاهر شود. البته این آمار تنها به چهار جلد رمان خانم رولینگ مربوط می‌شود و تعداد سایت‌های مرتبط با فیلم اول و دوم «هری پاتر» سر به فلک می‌زند. درباره جلد پنجم هم که هنوز کار نوشتن آن به پایان نرسیده، سایت‌های فراوانی در اختیار علاقه‌مندان این پسرک جادوگر قرار گرفته است. جالب اینجاست که در میان نتایج جستجو، سایت‌هایی چون «چگونه می‌توان جادوگر شد» نیز به چشم می‌خورد. یکی از اعضای فدراسیون بی‌دینان انگلستان در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه نیوزویک گفته بود که پس از ظهور پدیده «هری پاتر»، ماهانه در حدود ۱۰۰ درخواست برای پیوستن به جمع جادوگران این فدراسیون به دست مدیران آن می‌رسد که در نوع خود پدیده‌ای بی‌سابقه محسوب می‌شود. اتفاق مشابه در کشور آلمان را هم باید به حساب تأثیرات جانبی هری پاتر جادوگر گذاشت. خود رولینگ هم از تعداد نامه‌های دریافتی از خوانندگان جوان و نوجوان داستانهایش اظهار شگفتی کرده است. این مخاطبان کم سن و سال از خالق «هری پاتر» پرسیده‌اند که آیا مدرسه هاگوارتز حقیقت دارد و آنها می‌توانند وارد این مدرسه جادوگری شوند یا نه!

یکی از کتابداران دانشگاه واندربیلت که در زمینه منابع مطالعاتی جوانان و نوجوانان پژوهش‌های مفصلی انجام داده، در تشریح نگرانی دین مسیحیت از محبوبیت «هری پاتر» در بین این قشر می‌گوید: «در نوشته‌های خانم رولینگ دایم چهره‌ای مثبت از فعالیت‌هایی آرایه می‌شود که در کتاب مقدس به شدیدترین وجه محکوم شده‌اند. در کتاب دوم تورات از مسایلی نظیر جادو، غیب‌گویی، افسون، مشورت با ارواح آشنه جادوگران و یا پیشگوییان به عنوان پلیدترین کارها در پیشگاه خداوند یاد شده است که باید از بین بروند.» وی معتقد است فرهنگ دنیای امروز می‌تواند به وسیله منابع رسانه‌ای نظیر

تلوویزیون، سینما، بازیهای رایانه‌ای و ویدئویی و کتاب مردم را در مقابل خوی فسادانگیز چنین فعالیت‌هایی بی‌حس کند. این کتابدار مطلع به دلایلی که برخی از آنها را در صحنه‌های خود برشمرده به شدت مخالف دنیای فانتزی حاکم بر آثار خانم رولینگ است و در عوض از مخلوقات خیالی داستانهای جی. آر. آر. تولکین و سی. اس. لوئیس مشتاقانه حمایت می‌کند. برای او و بسیاری از پدران و مادران پیرو آیین مسیحیت، مشکل اصلی نه حضور سحر و جادو در کتاب، بلکه نحوه به نمایش درآمدن آن است.

### سحر و جادو در ادبیات فانتزی دنیای مسیحیت

نحوه استفاده تولکین و لوئیس از جادو با کاربرد این موضوع در نوشته‌های رولینگ نشانگر تفاوتی اساسی است. تولکین در سه‌گانه مشهور خود ارباب حلقه‌ها، تصویری فریبکارانه از جادو ارائه می‌دهد. نیروهای فراطبیعی که اشتباهاً در اختیار بشر قرار گرفته‌اند، تأثیری فاسدکننده بر انسانها دارند و این امر به کرات در داستان تولکین مورد اشاره قرار می‌گیرد. این درست که گاندالف به عنوان یکی از شخصیت‌های محوری ارباب حلقه‌ها در تمام طول اثر «جادوگر» خطاب می‌شود، اما او در واقع یک ساحر کلاسیک نیست. تولکین مدعی است که گاندالف بیشتر یک پاسدار ارزشهای اخلاقی شبیه فرشتگان نهمیان است که صورت خارجی هم دارد. او در نامه‌های خود به تفاوت میان خوبی و بدی اشاره می‌کند و می‌گوید که «جادوی خوب» اساساً آن چیزی نیست که ما درباره جادو در دنیای واقعی تصور می‌کنیم. وظیفه اصلی گاندالف راهنمایی، مشاوره و برانگیختن حس مقاومت در ذهن و جان کسانی است که توسط سارون تهدید شده‌اند. گاندالف شخصاً این کار را برای آنها انجام نمی‌دهد. بلکه این عهده خود باید با به کار گرفتن استعدادها و تواناییهای خدادادی‌شان به موفقیتی برسند که هیچ لذتی جایگزین آن نیست. تولکین مرتب هشدار می‌دهد که قلمرو نیروهای فراطبیعی در معرض گرفتار آمدن در دام انواع حقه‌های دشمنان است. استفاده صرفه‌جویانه و محدود جادوگر پیر و خوش‌طینت داستان ارباب حلقه‌ها هم از نیروهای غیرعادی هرگز صرف حق کشی، فریب دادن و آلوده کردن دیگران نمی‌شود. اما باز هم نویسنده در چندین جای داستان خود تأکید می‌کند که این نیروها با پایان گرفتن عمر «عصر کهن» و آغاز «عصر انسان» باید رخت از جهان بربندند.

استفاده عمده از سحر و جادو در عصر حاضر در جهت عکس توصیه‌های تولکین است. چرا که از نیروهای مافوق عادی فقط برای فریب دادن، به ذلت کشاندن و آلوده کردن دیگران استفاده می‌شود. مثلاً در مجموعه

رمان «هری پاتر»، هری در برابر ولدمورت مقاومت می‌کند و نهایتاً با سود بردن از همان نیروهای ارباب تاریکی، پیروز می‌شود. هری دقیقاً تصویر واژگونی از فرودوست است. رولینگ پیروزی قهرمان داستان خود را بر شیطان به عنوان نمره آگاهی و نیروی پنهانی ذکر می‌کند که در واقع همان عرفان‌گرایی است. اما پیروزی قهرمان روایت حماسی تولکین در سایه افتادگی، فرمانبرداری و شجاعت در شرایط کاملاً بحرانی و عذاب‌آور به دست می‌آید که این معنایی جز مسیحیت ندارد. دنیای هری سرشار از غرور و دنیای فرودوست سرشار از مهربانی و فداکاری است. البته در مجموعه «هری پاتر» مهر و شجاعت به اندازه کافی وجود دارد. اما در واقع تلفیقی از صداقت و خیانت است که چهره‌های بسیار فریبنده به آن می‌بخشد. شجاعت و مهربانی در وجود همه مردم، حتی آنان که به خدا ایمان هم ندارند، یافت می‌شود. وجود چنین ارزش‌هایی در درون هر فرد به تنهایی توجیه‌کننده کارهای غلط و اشتباه او در دنیای داستان نیست. در جهان هری پاتر شخصیت‌ها دست به کارهایی می‌زنند که در عالم واقعی به فساد روح، تیرگی ذهن، تضعیف اراده و به ذلت کشاندن فاعل آنها منتهی می‌شود. با وجودی که هر لحظه به عمق شخصیت‌های رولینگ افزوده می‌شود اما اثرات جانبی منفی دنیای آنها هرگز به نمایش در نمی‌آید. این نه یک دروغ معمولی، بلکه دروغی شیطانی است که ما را در بهشت هم فریفت: شما می‌توانید بر خوبی و بدی مسلط شوید، قدرتی خداگونه داشته باشید، هرگز نمیرید و حتی آسیب هم نبینید. شما زندگی جاودانی خواهید داشت. در جهان خلق شده رولینگ لحظات

خیره‌کننده و لذتبخش به اندازه کافی هست. اما خواننده باید تلاش فراوانی کند تا از این تناقضهای درونی و پیام‌های پیچیده سر دربیآورد. مشکل‌ترین پرسشی که در این مقطع تاریخی باید از خودمان بپرسیم این است که قضاوت ما تا چه اندازه تحت تأثیر «اثرات نامشهود بر ناخودآگاه» قرار دارد. شاید بتوان از سوابق موجود در حوزه معرفتی پاسخی برای پرسش فوق به دست آورد. مثلاً والدین منطقی و آگاه یک خانواده مسیحی هرگز به کودکان خود اجازه خواندن کتابهای فریبنده‌ای را نمی‌دهند که تصویرگر حضور و ماجراجویی نوجوانان و جوانان در عرصه قاچاق مواد مخدر، سادیسم و یا مسایل بی‌پرده جنسی‌اند. ما هنوز آنقدر توانایی داریم که صحنه‌های عذاب‌آور اما پرزرق و برق نتواند فریبمان دهد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که صحنه مقابله بد با بدتر برای کودکانمان حتی در قلب یک داستان خیالی به نمایش گذاشته شود. چرا که می‌دانیم چنین صحنه‌هایی در زندگی انسان به ویژه کودکان تا چه حد ماندگار هستند و هر کسی می‌تواند نتایج و اثرات منفی این مسایل را در اطراف خود به خوبی ببیند. پس در این صورت، چرا چندین جلد کتاب داستان را که هدفی جز فریبنده و قابل قبول نشان دادن فعالیت‌های اسرارآمیز ندارند، به راحتی در خانه‌های خود پذیرفته‌ایم؟ مگر نه اینکه ضرر چنین آثاری از زیان تماشای صحنه‌های بی‌پرده جنسی و خشونت کمتر نیست؟ کسی چه می‌داند! شاید بیشتر هم باشد. این امر به گمانم از آنجا ناشی می‌شود که ما هنوز نفهمیده‌ایم اعتقاد به سحر و جادو یک خطر آنی و عیان در جامعه امروز به حساب می‌آید. زمانی که کارشناسان حوزه



ادبیات معتقدند فانتزی‌هایی نظیر مجموعه «هری پاتر» به خاطر بسط قوه تخیل کودکان و غنی‌سازی روح و ذهن باید مورد ستایش واقع شوند، در اینجاست که باید آنتنهای جامعه شروع به لرزش بکنند. باید از خود بپرسیم که چرا امروزه مفاهیم شیطانی پیچیده شده در لفافه‌ای نورانی از جنس فرهنگ هیچ اجباری برای گذر از خوان قوانین عادی آگاهی بخش ندارند؟ به علاوه، باید به این واقعیت هم توجه کرد که در جامعه هوس‌آلود معاصر عمل به قواعد فانتزی تبدیل به یک هنجار شده است. این هنجارها را می‌توان به عنوان مثال در مصرف وحشیانه اسباب‌بازیهای بسیار گرانقیمت برای تمامی گروه‌های سنی تا گشتن به دنبال همسر جدید در اینترنت، کلوب ویژه مسایل ضداخلاقی و سرانجام قتل‌های مدرسه‌ای به روشنی دید. پس چرا باز هم نمی‌خواهیم بپذیریم که یک مجموعه از آثار کودکانه به شدت هیجان‌برانگیز و هوس‌آلود نمی‌تواند بر خواسته‌ها و علائق این گروه سنی تأثیر بگذارد؟ چرا به این باور رسیده‌ایم که چنین رمانهایی هیچگونه پیامد منفی برای کودکان به همراه ندارند و تجربه فرورفتن در اعماق یک دنیای خیالی جدید و کاملاً جعلی و ساختگی هیچ تأثیری بر ذهن آنها نخواهد گذاشت؟ و سرانجام باید از خود بپرسیم که چرا کارمان به جایی رسیده که اجازه می‌دهیم کودکانمان ساعتها و بدون هدف به خواندن آثاری به غایت اثرگذار از دنیای افسانه‌ای مشغول شوند که می‌دانیم در عالم واقعی هرگز به آنها اجازه حضور و فعالیت در چنین مکان‌هایی را نمی‌دهیم؟ ■

ترجمه مهدی فروتن